

دغدغه‌های یک آموزگار

سخنان رئیس دولت و آموزه‌های نهاده‌ینه‌شده!



محمدرضا نیک‌بازاد

● هفته پیش سخنان رئیس دولت درباره کشور همسایه با واکنش‌هایی همراه شد. او در سخنرانی خود با انتقاد از شیوه کنونی برگزاری انتخابات در کشور، بر برگزاری این فرایند به روش الکترونیکی تأکید کرد و گفت: حتی افغانستان هم انتخابات الکترونیکی برگزار می‌کند! این بخش از سخنان او با خنده خودش و حاضران همراه شد. چنین سخنان و رفتاری از کسی که ۴۰ سال در کلیدی‌ترین نهادهای حکمیتی و دیپلماتیک قرار داشته است، دور از ذهن به نظر می‌رسد. فردی با این تجربه و چنین موقعیتی می‌داند سخنانش مورد توجه و بررسی‌های موشکافانه قرار می‌گیرد و پیامدهای مثبت و منفی برای خود، دولت، مردم و کشورش خواهد داشت. اما «جایگاه فردی و اجتماعی افراد یک چیز است و آموزه‌های نهاده‌ینه‌شده در ناخودگاه آنها چیزی دیگر».



برای واکاوی بیشتر این جمله توجه به منحنی رشد انسان ضروری است. رشد فیزیکی و ذهنی در سال‌های نخستین زندگی دارای بیشترین شیب ممکن است. شیب تند این منحنی معمولاً تا پنج، شش سالگی ادامه دارد و با افزایش سن تقویمی کاهش یافته و از سرعت و کیفیتش کاسته می‌شود. منحنی رشد نشان می‌دهد یادگیری در سال‌های نخستین زندگی تا دوره نوجوانی و کم‌وبیش جوانی، بسیار پراهمیت، کیفی و مؤثر است. ریشه بسیاری از رفتارهای فردی و اجتماعی ما ریشه در آموزه‌های نهاده‌ینه‌شده در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی دارد.

از این‌روست که دیدگاه‌های نوین آموزشی بر این باور تکیه دارند که آموزه‌هایی همچون راستگویی، همدردی و دلسوزی، شجاعت، رواداری فردی و اجتماعی و احترام به اندیشه و فرهنگ و سبک متفاوت زندگی، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری، احترام به انسان، جدای از رنگ، نژاد، دین، جغرافیا، فرهنگ، پاسداشت طبیعت و زیست‌بوم و... می‌بایست در سال‌های نخست زندگی در خانه و مدرسه نهاده‌ینه شده و در سال‌های آینده، خود فرد در پیرایش و ویرایش این آموزه‌ها بکوشد.

البته همه رفتارهای اجتماعی را نمی‌توان به آموزه‌های نهاده‌ینه‌شده نسبت داد! برای نمونه بسیاری از ما به دلیل جایگاه فردی و اجتماعی، واکنش جامعه و حتی ترس از «عرف و قانون» ناچار به رفتارهای عرفی و قانونی‌ای هستیم که گاه با آموزه‌های ذهنی‌مان فاصله دارد. وجود تفاوت و حتی زاویه میان آموزه‌های نهاده‌ینه‌شده و عرف و قانون، نیازمند پایش همیشگی و هوشمندانه رفتار و گفتار است؛ گرچه شوریختانه با اندک لغزش ز بی‌توجهی آموزه‌های نهاده‌ینه‌شده ناخواسته خود را نشان می‌دهند و دردسرساز می‌شود.

اینکه ما ایرانیان از کودکی می‌آموزیم باهوش‌ترین انسان‌ها هستیم، اینکه خانواده‌مان یک سر و گردن از دیگران بالاترند، اینکه شهر و کشورمان از مردمانی بافرهنگ و باشعور تشکیل شده است، اینکه پیشینه ۲۵۰۰ساله و گاه ۱۰ هزارساله‌مان سرچشمه مدنیت در جهان است، اینکه من- به تلقین خانواده- یکی از باهوش‌ترین افراد هستم و اینکه ... می‌تواند ریشه رفتارهای خودبزرگ‌بینانه داشته باشد!

اینکه بسیاری از ما ناخواسته و البته ناروا، کشور خود را برتر از کشورهای همسایه می‌دانیم نیز از آموزه‌های نهاده‌ینه‌شده‌ای است که شوریختانه ناگهانی از دهان رئیس دولت پریده و دردسرساز شده است!

گمانی نیست که از من و رئیس دولت، گذشته که گزاره‌های نهاده‌ینه‌شده‌مان را تغییر دهیم پس به‌ناچار باید توجه‌مان متمرکز بر رعایت عرف و قانون باشد. اما خوشبختانه آموزش و پرورش راه را برای نزدیک‌کردن آموزه‌های نهاده‌ینه‌شده با قانون و عرف باز گذاشته است. اما آیا در شرایط کنونی نهاد آموزش و البته شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور کسی هست که در این‌باره بیندیشد و تلاش کند؟ پاسخ با شما!

شرق روزنامه

شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۸
۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۱
۴ فوریه ۲۰۲۰
سال هفدهم
شماره ۳۶۳۶
۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸
اذان مغرب ۱۷:۵۰
اذان صبح فردا ۵:۳۸
طلوع آفتاب ۷:۰۴

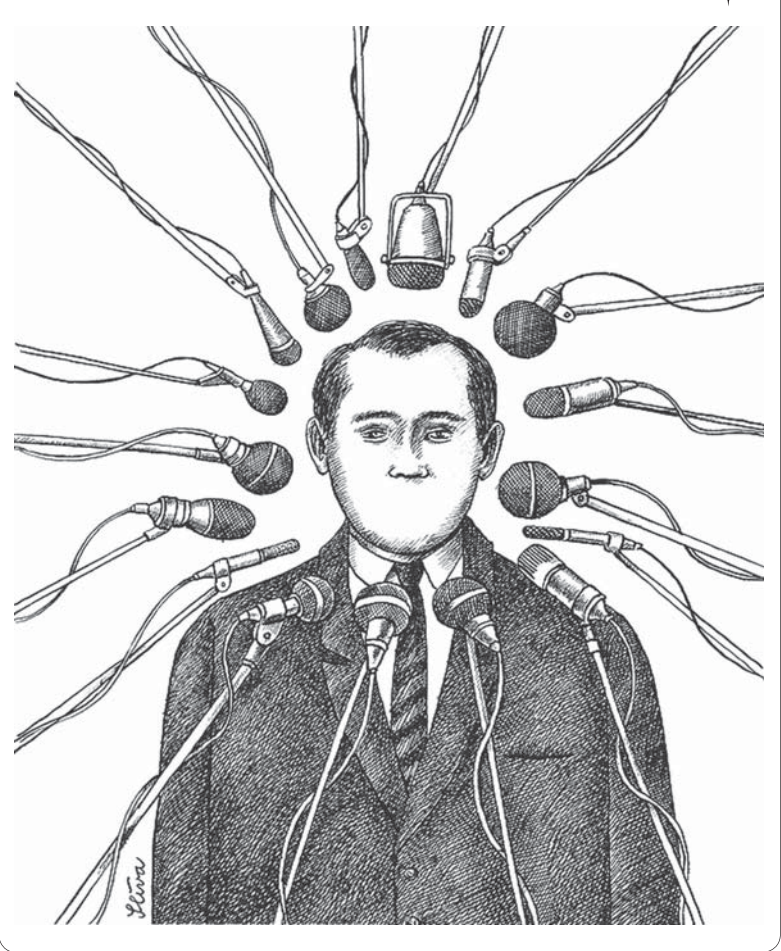
روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



بیری سیلوا



نظر خوانندگان

اتفاقی که غمگین کرد

محمود امامی

صبح زود روزی که قرار بود فردای آن روز ما حرکت کنیم، ری‌را زودتر از معمول از خواب برخاست. شعف فوق‌العاده‌ای داشت، با دست‌های کوچکش لباس‌ها و اسباب‌بازی‌هایش را در چمدانی نهاد که کنار اتاق گذاشته بودیم، کفش‌هایش را داخل یک کیسه نایلونی گذاشت و در گوشه چمدان جا داد؛ اما یک جفت کفش قرمزش را که روی آن چند گل دوخته بودند و می‌خواست در سفر پا کند، با دقت کنار اتاق گذاشت.

مرتب از من می‌پرسید مامان فردا این ساعت پیش بابا هستیم؟ به او جواب دادم که دخترم فردا صبح زود که حرکت کنیم، بعدازظهر به کانادا می‌رویم. هنوز خورشید در آسمان خواهد بود که می‌رسیم.

گفت: بابا دنبالمون می‌آید؟ گفتم حتما بابا بی‌تابانه منتظر ورود تو و من است و حتما به فرودگاه می‌آید که ما را به خانه ببرد. چند دقیقه بعد باز گفت کی می‌رویم، گفتم نیمه‌شب از خانه می‌رویم تا هواپیمایمان را در ساعت پنج صبح سوار شویم. آن روز ری‌را از شدت هیجان و خوشحالی از اینکه به‌زودی پدرش را می‌بیند، آرام و قرار نداشت. نیمه‌های شب بود که خوابش برد، اما خیلی زود بیدار شد مبادا از پرواز جا بماند.

کفش‌های قرمزش را که در گوشه اتاق گذاشته بود پوشید و خیلی زودتر از ما آماده رفتن شد. در راه فرودگاه چند بار پرسید مامان ما کی پیش بابا می‌رسیم. من همان جواب را به او دادم که فردا بعدازظهر پیش بابا هستیم. با شنیدن پاسخ من صورت کوچکش شکوفا شد.

گویی یک شربت گوارا به کامش ریخته‌ام. همین‌طور سرش را به این طرف و آن‌طرف می‌کشد؛ مثل اینکه به‌دنبال کمشده‌ای می‌گشت. کودک از شدت شادی و شعف آرام و قرار نداشت و می‌خواست هرچه زودتر به آغوش پدر برسد. در فرودگاه و در انتظار پرواز مرتب روی صندلی سالن می‌نشست و بلند می‌شد و بی‌تاب حرکت بود. کیف کوچک پشتی‌اش را یک لحظه از خود

چیزی که در نگاه اول و در برخورد با «معامله قرن» به‌شدت مشهود است، ناعادلانه‌بودن آن است. چنین اعلامیه‌ای چیزی جز زورگویی و زورگیری بین‌المللی نیست و چنین رفتاری فقط از آدمی مانند ترامپ برمی‌آید. چیزی که ترامپ به عنوان معامله قرن نام‌گذاری کرده، در واقع «مشکل قرن» است. برای اینکه مشکل فلسطین و اسرائیل، عرب و اسرائیل و جامعه اسلامی و اسرائیل میراثی است که از قرن ۲۰ به قرن ۲۱ منتقل شده و به نظر می‌رسد تلاشی هم برای پایان‌دادن صحیح و عادلانه برای آن وجود ندارد که اگر چنین بود، حداقل فرصتی برای چانه‌زنی در آن برای طرفین وجود داشت. اما آنچه الان از آن رونمایی شده است، عمل‌شرایطی برای بقای فلسطین باقی نگذاشته که قابل مذاکره باشد. درباره ناعادلانه‌بودن معامله قرن فکر می‌کنم این شعر وحشی بافقی بهترین توصیف را پیش‌روی ما می‌گذارد:

از صحن خانه تا به لب بام از آن من
از بام خانه تا به ثریا از آن تو
چراکه در این راه‌زنی بین‌المللی عرضی، مجمع‌الجزایری در صحرا برای فلسطین در نظر گرفته شده و حتی در آن رود اردن که مرز فلسطین و اردن است را هم به اسرائیل واگذار کرده‌اند. به نظرم این ماجرا در واقع واکنشی وقیحانه از سوی ترامپ و نتانیاهو است که هر دو تحت تعقیب هستند، در دادگاه‌ها به مراحل استیضاح یکی و فساد مالی دیگری رسیدگی می‌شود. شاید آنها فکر می‌کنند به مدد این پیشنهادهای بی‌پولیستی بتوانند افکار عمومی خودشان را با خودشان همراه کنند اما با افکار عمومی جهانی چه می‌کنند؟

چیزی که در این میان عجیب است، واکنش کشورهای منطقه به این رویداد است. در حالی که می‌بینیم بسیاری از هم‌پیمان‌های همیشگی اسرائیل در سرتاسر دنیا به آن واکنش منفی نشان داده‌اند اما در کشورهای منطقه شاهد چند رویکرد متفاوت هستیم. در این میان، بیشتر از کشورهای عربی منطقه متعجب هستم که بعد از چندین جنگ و خسارت بزرگ در برابر اسرائیل حالا موضع پذیرش و تسلیم را در پیش گرفته‌اند. کشورهای مثل مصر و اردن که چندین جنگ با اسرائیل داشتند و سرزمین‌هایی را در اشغال

سلام به فردا

از بام خانه تا به ثریا از آن تو



فریدون مجلسی

اسرائیل می‌دیدند، در برابر این ظلم آشکار موضع منفعلانه‌ای دارند. مرحله بعد مرحله‌ای است که می‌بینیم کشورهای محافظه‌کار عربی مثل عربستان، امارات، قطر و عمان که زیاد درگیر مسائل فلسطین و اسرائیل نبودند، هم وارد ارتباطی با موجودیت اسرائیل شدند. البته شاید بتوان این موضع را حاصل رقابت و ترس‌شان از ایران دانست؛ مهارت دیپلماتیکی‌ای که مسئله «عرب و اسرائیل» را به مسئله «ایران و اسرائیل» تبدیل کرد و برخی از این کشورهای عربی با اسرائیل و آمریکا را در برابر جمهوری اسلامی ایران قرار داد. عجیب برای من اینجاست که برخورد اولیه این کشورها هم با ماجرای معامله قرن پذیرش آن بوده و برایشان قابل تحمل بود. در مراسم رونمایی معامله قرن با حضور ترامپ و نتانیاهو، سفرای چند کشور اسلامی هم حضور داشتند. عربستان هم از قبل موضع جدید خودش را که موضوعی بینابینی است، اعلام کرده بود. عربستان از زمان ملک عبدالله سعی داشت در مناقشه اسرائیل و فلسطین خودش را در پناه قطع‌نامه‌های شورای امنیت قرار دهد؛ یعنی موضعی که نظام حقوقی بین‌المللی هم بتواند از آن حمایت کند. با این حال، این کشورها پیش از این و در واکنش به دو اقدام ربطی‌که ترامپ در منطقه انجام داده بود، موضع مخالفی داشتند.

یعنی وقتی ترامپ درباره برسمیت‌شناختن پایتخت اسرائیل در اورشلیم و همچنین واگذاری بلندی‌های جولان به اسرائیل وارد عمل شد، این موضوع‌گیری‌ها با رنجش کشورهای عربی همراه بود. اما واکنش آنها به معامله قرن کاملاً از در تسلیم و پذیرش است. موضع سومی که در منطقه درباره معامله قرن وجود دارد، موضع جمهوری اسلامی و گروه‌های مقاومت نزدیک به ایران مانند حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله و دولت حوثی یمن است که اساساً موجودیت اسرائیل را قبول ندارند. اما در میان این سه گروه از کشورهای منطقه با مواضع متفاوت، چه تصمیمی می‌توان درباره معامله قرن گرفت؟ به نظرم الان زمان آن است که کشورهای عضو کنفرانس اسلامی برای اتخاذ موضعی مشترک و واحد دعوت شوند. اما سؤال بزرگ این است که اگر حتی جلسه کنفرانس اسلامی هم در این زمینه برگزار شود، چگونه می‌توان بین دو دیدگاه بزرگ در این میان توافقی برقرار کرد؛ یکی کشورهای که از قطع‌نامه‌های بین‌المللی پیروی می‌کنند و موجودیت اسرائیل را پذیرفته‌اند و دیگری انکار موجودیت اسرائیل که موضع جمهوری اسلامی گروه‌های مقاومت است.

رسانه

مدیران تلویزیون! از خواب بیدار شوید



پژمان موسوی

در طول هفته‌های اخیر، مدیران سازمان صداوسیما در رده‌های مختلف، از جمله شخص ریاست این سازمان، مدعی شده‌اند ۸۰ درصد مردم ایران تلویزیون تماشا می‌کنند؛ البته این عدد نزد مدیران این سازمان فقط یک عدد نیست، بلکه آنها از بیان آن ۸۰ درصد این‌گونه نتیجه می‌گیرند که مردم به تلویزیون «اعتماد» دارند و این سازمان توانسته است «مرجعیت خبری» را در داخل کشور به دست بیاورد.

ما اصل را بر نیت درست مدیران این سازمان در ارائه این آمار می‌گذاریم و از آنها چند پرسش داریم:

۱- مبنای این آمار چیست؟ بر اساس کدام نظرسنجی صورت‌گرفته است؟ روش این نظرسنجی چه بوده است؟ کدام مؤسسه معتبر این نظرسنجی را انجام داده است؟ جامعه آماری این نظرسنجی چند نفر بوده‌اند؟ چه کسانی این آمار را تحلیل و داده‌کاو کرده‌اند؟

۲- اگر بپذیریم که ۸۰ درصد مردم ایران تلویزیون نگاه می‌کنند، خوب است مدیران ارشد این سازمان بفهماند که این مردم روزی چند دقیقه تلویزیون تماشا می‌کنند؟ آیا کسی که فرضاً روزی چند دقیقه تلویزیون، آن هم یک برنامه خاص را تماشا می‌کند هم جزء همین ۸۰ درصد به حساب می‌آید؟

۳- آیا تفکیکی بین اینکه این ۸۰ درصد کدام شبکه تلویزیونی را تماشا می‌کنند صورت گرفته است؟ با قطعیت نمی‌توان گفت، ولی به نظر می‌رسد بیش از نیمی از این ۸۰ درصد مخاطب شبکه ۳ هستند؛ مخاطب شبکه ۴ هم که نه، مخاطب پخش زنده مسابقات ورزشی، به‌ویژه رقابت‌های فوتبال داخلی و خارجی، الباقی هم بره‌های ورزشی را می‌بینند و تفسیر برنامه‌های فوتبالی تلویزیون.

۴- همین شبکه ۳ سریال‌هایی دارد که به نظر می‌رسد بخشی از این ۸۰ درصد ادعایی مدیران، تنها بیننده آنها هستند و نه‌تنها خودش که تکرارش را هم بعضاً تماشا می‌کنند؛ وضعیت در

اتفاق

مسدودشدن حساب فعالان اجتماعی، چرا و به چه دلیل؟



زهرا مشتاق

● بازوان توانمندی هستند که در ناکارآمدی بخش‌های دولتی این‌خلاً را پر می‌کنند. قدرت اجرایی آنان برگرفته از اعتماد گروه‌های مردمی و غیرمنتصب است. از سوی دیگر مشاهده ثمرات تلاش‌های آنان به‌طور کاملاً مستقیم و حتی غیرمستقیم متوجه مردمی می‌شود که جامعه هدف فعالان مدنی و اجتماعی تعریف می‌شوند. فراخوان‌هایی که این گروه‌ها، چه اشخاص حقیقی شناخته‌شده و چه نهادهای ثبت‌شده و رسمی در برهه‌های مختلف از قبیل بروز سیل و زلزله (در مواقع بحران) با نزدیک‌شدن به مناسبت‌هایی چون نوروز و مهر اعلام می‌کنند؛ حجم قابل توجهی از همیاری مردم را برمی‌انگیزد. کمک‌هایی که به‌ویژه مصروف مناطق روستایی، حاشیه‌نشین یا حتی نقاط شهری کم‌برخوردارتر می‌شود. آمار حضور قدرتمند نیکوکاران و فعالان اجتماعی و مدنی و آورده‌هایشان در استان‌های محرومی مثل سیستان و بلوچستان، خراسان شمالی، جنوب و شرق کرمان و هرمزگان در نهادهایی مثل هلال احمر، کمیته امداد، سازمان بهزیستی و وزارت آموزش و پرورش بیانگر این تأثیرگذاری مستقیم است.

دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در تمام دنیا از فعالیت‌های این بازوان اجرایی که فعالیت‌های خود را اغلب، داوطلبانه ارائه می‌دهند؛ استقبال کرده، مسیر پیش‌روی آنها را هموارتر می‌کنند.

نتیجه مستقیم حضور گروه‌های عظیم نیکوکاری در ساخت بناهایی عمومی مثل مدرسه، سرویس‌های بهداشتی، نصب تانکرهای آب و نیز آبرسانی در نقاط محروم از آب آشامیدنی سالم، ساخت خانه‌هایی متناسب با اقلیم منطقه مورد فعالیت، حمایت از مشاغل خانگی و کارآفرینی کاملاً هویدا و غیرقابل انکار است.

در سیل اخیر در استان سیستان و بلوچستان و سرریز این سیل در استان هرمزگان نیز باز همین نیروهای مدنی و مردمی به کمک آمدند و فراخوان همین گروه‌ها و افراد شناخته‌شده موجب سرازیرشدن کمک‌های نقدی و غیرنقدی، به‌ویژه به جنوب استان سیستان و بلوچستان شد.

اما درست در بحبوحه پایان اولین هفته سیل، تقریباً حساب تمام اشخاص حقیقی شناخته‌شده و حتی برخی خبریه‌ها که در محل حادثه و مشغول کمک بودند؛ به دستور دادستانی کل کشور مسدود شد. این در حالی بود که کمک‌رسانی این افراد با اتکا به فراخوان‌های اعلام‌شده و وجوه واریزی در

حال جریان بود و این موجب بروز یک شوک بود. حال سؤال اینجاست. آیا مردم کمک‌کننده حتی این حق انتخاب ساده را ندارند که به فرد یا خیریه مورد علاقه یا احترام خود کمک کنند؟ آیا این به معنای محدودکردن فعالیت فعالان اجتماعی و نیکوکاران نیست؟ آیا این عمل، به طور غیرمستقیم موجب بی‌اعتمادی به فعالان نخواهد شد؟ تکلیف کسانی که به سه هر دلیل مایل به کمک به شماره حساب‌های دولتی در فراخوان‌های مختلف نیستند، چیست؟

به صاحبان حساب‌های مسدودشده در مراجعه به دادستانی و شعبه‌های مربوطه، فهرستی از حدوداً ۵۰ خیریه «مورد تأیید» ارائه شده و گفته شده است اگر یکی از آنها او را تأیید کند، وجه مسدودشده به حساب آن خیریه منتقل می‌شود. اگر در آن فهرست، خیریه‌ای آن شخص را شناسا یا به هر دلیل حاضر به تأیید و ارائه نامه به دادستانی نباشد، تکلیف چه می‌شود؟ آیا اساسا شان و جایگاه نیکوکاران و فعالان اجتماعی با موافقت خیریه‌های دیگر سنجیده می‌شود؟ چرا از فعالان تبعه گرفته می‌شود که دیگر شماره حساب اعلام نکنند؟ پس نیکوکاران و فعالان اجتماعی فراخوان‌های خود را چگونه و با کدام شماره اعلام کنند؟

در پایان یادآوری می‌شود ازدست‌دادن کمک‌های این افراد، به‌منزله ازبین‌رفتن کمک‌های مؤثر به انبوهی از مردمان محروم و فراموش‌شده‌ای است که دولت هرگز قادر به برآوردکردن نیازهای آنها نیست که اگر غیر از این بود فعالیت این اشخاص در این مناطق محروم، با اهدای لوح‌های تقدیر بسیار، این همه مورد توجه قرار نمی‌گرفت.

